161 - 107

191 - 1-V

...ES CLAIMS TRIBUNAL

...وان داوری دعاوی ایران - ایالات متحده

ORIGINAL DOCUMENTS IN SAFE

Case No. 161 Date of filing: 3 oct 1985

** AWARD - Type of Award _____
- Date of Award _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** DECISION - Date of Decision _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** CONCURRING OPINION of _____
- Date _____
_____ pages in English _____ pages in Farsi

** SEPARATE OPINION of Mr Holtzman
- Date 15 Aug 1985
— pages in English 23 pages in Fars

** DISSENTING OPINION of _____
- Date _____
_____ pages in English _____ pages in Fars

** OTHER; Nature of document: _____
_____
- Date _____
_____ pages in English _____ pages in Fars

R/12

161-107

161-10 ✓

107

۱۵ اوت ۱۹۸۵ برابر با ۲۴ مرداد ماه ۱۳۶۴

SEPARATE OPINION OF JUDGE HOLTZMANN

Case No. 161

Chamber One

پرونده شماره ۱۶۱

شعبه یک

حکم شماره ۱ - ۱۶۱ - ۱۸۴

Award No. 184-161-1

IRAN UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL — دادگاه داوری دعاوی ایران - ایالات متحده

FILED - ثبت شد

Date 3 OCT 1985 تاریخ

۱۳۶۴ / ۷ / ۱۱

No. 161 شماره

DUPLICATE ORIGINAL

«نسخه برابر اصل»

آی ان ا کورپوریشن ،

خواهان ،

- و -

دولت جمهوری اسلامی ایران ،

خوانده .

نظر جداگانه قاضی هولتزمن

اول - مقدمه

درحکم صادره در این پرونده صحیحا" نظر داده شده است که خواهان استحقاق دارد بابت ۲۵ درصد سهامش در بیمه شرق که یک شرکت بیمه ایرانی بوده و توسط جمهوری اسلامی ایران ملی گردیده ، غرامت کامل دریافت نماید. حکم مزبور بدرستی بیان می‌نماید که این تعهد از عهدنامه مودت فیما بین ایران و ایالات متحده سرچشمه می‌گیرد که مقرر داشته است که غرامت "بنحو کامل معادل مالی

خواهدبود که گرفته‌شده‌است ".[1] اینجانب کاملا" با نظر مندرج در حکم که عهدنامه مودت با این عبارات "به‌خواهان حق می دهد غرامتی معادل ارزش عادله بازار سهام خود در بیمه‌شرق را که درتاریخ ملی شدن ارزیابی شود، دریافت‌کند" ، موافقم . علاوه براین ، حکم مزبور بدرستی بیان می نماید که اگر بجای قانون خاص عهدنامه مودت ، اصول عرف‌حقوق بین الملل هم اعمال می‌شد، خواهان استحقاق دریافت همین مبلغ را می‌داشت .[2]

اینجانب این نظر جداگانه را ازآن جهت می‌نویسم که درحکم مزبور علاوه بر نظرات صریح ، "نظرضمنی و غیرالزامی" (obiter dictum) زیرنیز آمده که کاملا" غیرضروری است و شاید موجب اشتباه شود:

> "حقوق بین الملل در مورد این قبیل ملی شدنهای گسترده و ماهیتا" قانونی ، دستخوش یک ارزیابی تدریجی شده که نتیجه آن می‌تواند تضعیف دکترین

---

(۱) بند۲ ماده چهار عهدنامه مودت و روابط اقتصادی و حقوق کنسولی مورخ ۱۵ اوت ۱۹۵۵ (۲۴ مردادماه ۱۳۳۴) که درتاریخ ۱۶ ژوئن ۱۹۵۷ (۲۶ خرداد ۱۳۳۶) رسمیت یافت . (اختصارا" :"عهدنامه مودت") .

(۲) این نتیجه‌گیری با سایرنظرات صادره دراین دیوان مطابقت دارد .همانطور که همکار من قاضی آلدریچ نوشته : "اعم ازاینکه عهدنامه مودت قابل اعمال باشد یا نباشد، حقوق بین الملل که درمورد پرداخت غرامت بابت مصادره اموال قابل اعمال هستند ، فرق زیادی بایکدیگر ندارند". نظر موافق جرج اچ. آلدریچ در آی تی تی اینداستریز اینکورپوریتد و جمهوری اسلامی ایران و سایرین ، حکم شماره ۲ - ۱۵۶ - ۴۷ ، صفحه ۷ که درتاریخ ۲۶ مه ۱۹۸۳/ ۵ خردادماه ۱۳۶۲) ثبت و در 2 Iran- U.S. C.T.R. 348,354 چاپ شده‌است . همچنین رجوع شودبه : نظرموافق ریچارد ام.ماسک در امریکن اینترنشنال گروپ اینکورپوریتد و جمهوری اسلامی ایران ، حکم شماره ۳ - ۲ - ۹۳ - ص ۹ که در ۳۰ دسامبر۹/۱۹۸۳ دیماه ۱۳۶۲) ثبت ودر4 Iran-U.S. C.T.R. 111,116 چاپ شده‌است .

غرامت کامل یا "کافی" (درمواردی که معادل "کامل") بکار می رود و دراین پرونده پیشنهاد شده است ، گردد".

عبارت فوق ، ازآنجاکه ارتباطی به پرونده‌حاضرندارد، نظری است ضمنی و غیرالزامی ، به‌این دلیل که دراین پرونده‌تصمیم گیری براساس عهدنامه مودت بعمل آمده ونه برطبق عرف‌حقوق بین الملل ، وبصورتی که‌درحکم‌آمده ، حتی اگرتصمیم‌گیری برطبق عرف‌حقوق بین الملل بعمل آمده‌بود، همان مبلغ غرامت کامل مقرر می‌گردید. (۳)

اینجانب ترجیح می‌دادم که حکم صادره‌دراین پرونده - مانند هرحکم‌دیگر - تنها به‌مطلب واقعی مورد تصمیم خود وبه‌توضیح دلایل آن محدودمی‌بودو نظرات ضمنی و غیرالزامی نمی‌داشت . درهرصورت ، خود پاراگراف فی نفسه مطلب مهمی را بیان نمی کند. نکته مندرج در آن باین مضمون که ضوابط تعیین غرامت در برخی از ملی کردنها در حال ارزیابی تدریجی است ،بیان‌واقعیتی است ، زیرا طبعا" همه جنبه‌های مختلف‌حقوق در حال ارزیابی مجدد می‌باشدو حق هم همین است . پاراگراف مزبور صرفا" می‌گوید که اینگونه ارزیابیهای مجدد شاید "احتمالا" "خللی" در ضوابط فوق ایجاد نماید. این پاراگراف به‌هیچوجه تائید نمی کند که‌عملا" چنین خللی - چه رسدبه‌تغییری - در آن ضوابط حادث شده‌است .

اشکالاتی که ممکن است از این پاراگراف پدید آید، از زیرنویس‌آن ، یعنی‌از "رجوع شودبه نظرهای جداگانه" ناشی می شود. زیرا پاراگراف مورد بحث

---

(۳) درحکم صریحا" ذکر شده که مورد حاضر ملی کردن از نوع ملی کردن "گسترده" ای که در پاراگراف نقل قول شده‌آمده‌است درست‌نمی باشد. ص ۸ حکم .

"قلابی" است که قاضی لاگرگرن نظرات ضمنی و غیرالزامی دیگری را بصورت نظر جداگانه بدان آویخته و استدلال می کند که ازنظر ایشان حقوق بین‌الملل دیگر از پرداخت غرامت کامل در مورد کلیه ملی کردنها جانبداری نمی کند، بلکه بجای آن در بعضی موارد تمایل به "تقلیل دادن" مبلغی دارد که دولت باید بابت ضبط اموال خصوصی بپردازد، این البته نظر شخصی اوست که محق به داشتن آن است، گواینکه ممکن بود ابراز این عقیده در زمینه‌دیگری مناسبت بیشتری داشته‌باشد، چنین نظری، نظر این دیوان یا دادگاهها و دیوانهای داوری بین المللی از قانون نیست، گرچه برخی صاحبنظران از آن طرفداری و بعضی دیگر باآن مخالفت کرده‌اند.

معمولا" ، شخص در اظهارنظر تفصیلی راجع به نظر ضمنی و غیرالزامی که به نظر ضمنی و غیرالزامی دیگری افزوده شده تردید می‌نماید. معذلک، مقام ومرتبت قاضی لاگرگرن ما رابر آن می دارد که به‌تجزیه‌وتحلیل دقیق نظرات وی، حتی موقعیکه متضمن ایجاد پیشینه‌قضائی نباشد، بپردازیم. بدین جهت، لازم می بینم که توضیح دهم که چرا معتقدم نظر جداگانه نادرست بوده، مورد تائید قسمت اعظم ماخذ و منابع مستند آن نیست و مغایر با بخش عظیمی از قانون مبتنی بر سابقه و رویه قضائی است. که مورد توجه قرار نگرفته است.

من از آن جهت هم‌این نظر جداگانه را می‌نویسم که راجع به چندنکته دیگر، منجمله، نرخ بهره منظور شده درحکم که به‌طرزی غیرمنطقی پائین است ونیز در مورد عدم پرداخت هزینه‌های داوری به‌خواهان، که طبق قواعد دیوان به نامبرده تعلق می گرفت اظهارنظر کنم.

دوم - ضوابط پرداخت غرامت درموارد مصادره طبق حقوق بین الملل عرفی

فرضیه اصلی درنظر جداگانه قاضی لاگرگرن اینست که اصول حقوق بین الملل ، دربعضی موارد ملی کردن "گسترده" ، دیگر پرداخت غرامت کامل معادل قیمت عادله بازار اموال را در هنگام مصادره الزامی ندانسته ، وبلکه بجای آن ، قیمت باید مقداری "تقلیل" یابد بنحوی که فقط غرامت جزئی پرداخت شود. (۴)

این فرضیه و بحث راجع به آن در نظر جداگانه ، اساسا" مخدوش است .بعبارت ساده ، منابعی که درنظر جداگانه ذکرشده‌اند فرضیه را تائید نمی کنند . ضمن اینکه بعضی از صاحبنظران فرضیه‌های غرامت جزئی در شرایط خاصی را مطرح کرده‌اند، و پاره‌ای از حل وفصل های توافق شده ، متضمن مصالحه به مبالغی کمتر از غرامت کامل است ، با اینحال واقعیت اینست که دادگاهها و دیوانهای بین المللی هنگامی که عملا" با مسئولیت اتخاذ تصمیم روبرو می‌شوند، در اکثر موارد حکم به پرداخت غرامت کامل بابت مصادره‌های دولتی می‌دهند. (۵)

---

(۴) کلمه "تقلیل" در نظرجداگانه‌ظاهرا" به‌مفهوم عام "کاهش" یا "تخفیف" بکار رفته‌است . نتیجه‌این کاربرد چیزی است که‌غالبا" غرامت "جزئی" خوانده‌می‌شود. چنین کاربردی از کلمه "تقلیل یافته (discounted) ارتباطی به روش‌باصطلاح "تنزیل جریان نقدی" (discounted cash flow) برای تعیین قیمت عادله بازار، که‌یک روش ارزشیابی متداول است، ندارد.

(۵) تفاوت بین طرح نظریه و اعمال آن مدتهاست که در زندگی بشر پذیرفته و در ادبیات ضبط شده است : "فینه آس گفت : "طرح نظریه‌هائی که‌شخص مقیدبه‌عمل بدانها نباشد ، بسیار دلپذیرو آسان است "

A. Trollope, Phineas Finn 404 (Penguin de. 1980).

اولین خطای نظر جداگانه اینست که به غلط مفهوم غرامت تقلیل داده را در "فرمول غرامت مناسب" که در آراء و تصمیمات مختلف و زمینه‌های دیگر، ذکر شده، ملفوف می‌شمارد. و بهمین جهت نظر یادشده، به پاره ای منابع، ظاهرا" فقط به این دلیل اشاره می کند که درآنها عبارت "غرامت مناسب" بکار رفته است. نظر مذکور با دادن اهمیت جادوئی به این کلمات، معنی (semantics) آنها را با اصل مطلب اشتباه می کند. درواقع، اصطلاح "غرامت مناسب" در بسیاری از منابع مورداشاره به مفهوم "غرامت کامل" در برابر "عدم جبران خسارت" به کار رفته است، نه بعنوان "غرامت جزئی" در برابر "غرامت کامل". بدینسان، فی‌المثل، نظر یادشده برآنست که برای تائید فرضیه خود از کاربرد عبارت "غرامت مناسب" در قطعنامه شماره (هفدهم) ۱۸۰۳ مجمع‌عمومی سازمان ملل، مدد بگیرد. به‌هنگام تصویب این قطعنامه درسال ۱۹۶۲ نمایندگان ایالات متحده و ماداگاسکار یادآور شدند که کلمه "مناسب"، دست‌کم به‌معنی "کافی" یعنی "کامل" (غرامت کامل) است.(۶) رجوع شودبه:

17 U.N. GAOR C.2 (846th mtg.), para. 3, UN Doc. A/C2 / SR.846 (1962); 17 U.N. GAOR C.2 (850th mtg.), para. 16, UN Doc. A/C.2/SR.850 (1962); Schwebel, The Story of the U.N.'s Declaration of permanent Sovereignty Over Natural Resources, 49 A.B.A.J. 463, 465-66 (1963).

---

(۶) حکم پرونده حاضر تائید می‌کند که غرض از اصطلاح غرامت "کافی" اکثرا" "همان" غرامت "کامل" است. رجوع شودبه ص ۸ حکم

ایالات متحده اصلاحیه‌ای را که براین نکته تصریح داشت، با این تفاهم که کلمه مذکور بدین نحو تفسیر خواهد شد، مسترد نمود. Id. at 466
اصلاحیه اتحاد شوروی مبنی بر موظف نبودن به جبران خسارت به موجب آراء ثبت شده، رد شد. همانجا.

این معنای غرامت، یعنی غرامت کامل، معنائی است که صاحبنظران و دیوانهای داوری، ازجمله آنهائی که درنظر جداگانه از آنها یادشده، معمولا" برای عبارت "غرامت مناسب"، قایلند. برای نمونه، پروفسوردوپوی داور منحصر بفرد دعوای تاپکو - لیبی اظهار داشت که ضابطه "غرامت مناسب" مذکور در قطعنامه ۱۸۰۳ اتفاق نظر حقوقی Opinio Juris Communis را ابراز کرده‌است. لیکن، این مطلب در زمینه بحث راجع به غرامت کامل در برابر غرامت جزئی اظهار نشده بلکه مربوط به پرداخت و عدم پرداخت غرامت بوده است. در آن دعوا، لیبی طی یادداشتی به داوری اعتراض و استدلال کرد که برخی از قطعنامه‌های سازمان ملل متحد گواه براین قاعده حقوق بین الملل هستند که ملی کردنها را از ضوابط حقوقی بین المللی، نظیر الزام به پرداخت غرامت معاف می کند. پروفسور دوپوی این نظر را رد کرده و اظهار داشت که تنها قطعنامه سازمان ملل که مقبولیت عام یافته، قطعنامه شماره ۱۸۰۳ بوده که درآن پیش بینی شده که ملی کردن و غرامت نه تنها تابع قوانین کشور ملی کننده است، بلکه مشمول حقوق بین المللی (۷)

---

(۷) رجوع شود فی المثل به:
see, e.g., Olmstead, Krauland § Orentlicher, Expropriation in the Energy Industry: Canada's Crown Share Provision as a Violation of International Law, 29 McGill L.J. 439, 458 (1984)

(قطعنامه ۱۸۰۳ "الزام اکیدبه‌جبران خسارت را پذیرفته و آنرا مورد تائید قرارداد")

نیز می باشد:

Texaco Overseas Petroleum Co./California Asiatic oil Co. v. Government of the Libyan Arab Republic, 17 I.L.M. 3, 30 (1978) (Para. 87).

بعلاوه ، هنگامی که پروفسور دوپوی به بحث راجع به ضابطه غرامت ادامه می دهد - یعنی سئوالی که در اینجا مطرح است - معلوم میشود که منظور وی از "غرامت مناسب" ، غرامت کامل بوده است . درحکمی که وی صادرکرده ، بعنوان سابقه صریحا" به اصل مشهور در قضیه ("Chorzów Factory") مبنی بر لزوم پرداخت غرامت جهت اعاده وضعیتی که درصورت عدم ملی کردن وجود می داشت ، استناد به شرح زیر نقل قول شده است : " اعاده مال به وضعیت سابق یا درصورتیکه این امر امکان پذیرنباشد ، پرداخت مبلغی معادل ارزش مال که در صورت اعاده به وضعیت سابق میداشت ". P.C.I.J., Ser. A, No. 17, at 47, quoted in 17, I.L.M. at 32 (Para. 97)

ضمن اینکه حکم تاپکو مثل قضیه Chorzów Factory مقرر می دارد که وضعیت سابق اعاده restitutio in integrum شود ، تاکیدمینماید که منظور احکام خسارت ، قراردادن خواهان در همان وضعیتی است که restitutio in integrum بوجودمی آورد. (8) 17 I.L.M. at 34 (Para. 102)

---

(۸) "غرامت پولی باید حتی المقدور مشابه به اعاده وضعیت (restitution) باشد..."

17 I.L.M. at 34 (Para. 102), quoting E. Jiménez de Aréchaga, in Manual of Public International Law 531, 567 (M. Sorenson de. 1968).

ملی کردن مورداختلاف در جریان داوری تاپکو بخشی از سیاست ملی کردن که تمام صنعت مزبور را دربرمیگرفت ، بشمار می رفت . رجوع شودبه : 17 I.L.N. at 25 (Para. 74)

داور نظر دادکه چون لیبی خود را مقید کرده بودکه درطول مدت امتیاز اقدام به ملی کردن نکند ، لذا باید حکم به اعاده وضعیت ، ونه پرداخت غرامت ، داده شود.

به همین نحو ، فرضیه نظر جداگانه در نقل قولی که از تصمیم متخذه درمورد اویل فیلد آو تکزاس اینکورپوریتد و دولت جمهوری اسلامی ایران ودیگران، قرار اعدادی شماره ۴۳ - ۱۰ دیوان عمومی (۱۹۸۲) ، چاپ در 1 Iran-U.S. C.T.R., 347 ذکر می کند، تائیدی برای موضع خود نمی‌یابد. در قرارمزبور ، غرض از کاربرد اصطلاح "غرامت مناسب" این نیست که غرامتی کمتر از خسارت کامل باید پرداخت شود، بلکه تاکید براین مطلب است که در حقوق بین الملل پرداخت غرامت الزامی است . دیوان استدلال ایران را دایر براینکه وقتی که دولت اقدام‌به مصادره بالفعل یک شرکت مختلط می کند، هیچگونه تعهدی بر پرداخت دیون آن شرکت ندارد، بدین شرح رد کرد:

> از نقطه نظر اصول کلی حقوقی مشکل بتوان پذیرفت که پی آمد جانشینی بالفعل که درسال ۱۹۷۹ بوقوع پیوست این باشد که شرکت نفت از تعهدات قبلی خود دایر به‌تامین اعتبار وجوه لازم جهت ایفای مسئولیتهای ناشی از قراردادهای منعقد توسط (شرکت مختلط) جهت ارائه خدمات و کالاها در رابطه با عملیات مربوط به اکتشاف ، توسعه و تولید نفت خام وگاز طبیعی ، بطور کامل سرباز زند. این واقعیت که هیچ ادغام قانونی یا جانشینی رسمی برطبق قوانین ایران بین دوشرکت صورت نگرفته این نتیجه گیری را تغییر نمی دهد... چنانچه‌جانشینی بالفعل حقوق و تعهدات در زمینه‌ای بدون رعایت ...مقررات بموجب قانون حاکم داخلی (برای حمایت طلبکاران درهنگام ادغام) به‌مرحله عمل درآید، دراینصورت اهمیت وضع قانونی تحت حقوق بین الملل مبنی بر اینکه پی آمد چنین جانشینی الزام شرکت لاحق به جبران خسارات بنحو مقتضی ، با درنظرگرفتن کلیه جوانب و اوضاع و احوال مربوطه دعوا باشد، حتی بیشتر می‌شود. صفحه ۲۲،اویل فیلد آوتگزاس .

بدینسان ، دیوان اصطلاح "غرامت مناسب" را صرفا" در پاسخ به این استدلال که هیچگونه غرامتی قابل پرداخت نیست ، به کار می برد ، و منظور این نبود که دربعضی شرایط فقط می‌توان به پرداخت غرامت جزئی اکتفا نمود. کلا" صرفنظر از اشتباه لغوی در بحث نظر جداگانه مطلب اساسی تر اینست که درهیچیک از احکام و آرائی که نظر مزبور نقل کرده ، به‌کمتر از غرامت کامل حکم داده نشده‌است . بدینسان ، در داوری آمنیویل ، دیوان داوری قاعده معمول ادعائی در حقوق بین الملل دائر بر تجویز غرامت "ناقص" را رد نمود. دیوان یاد شده نظر داد که سوابق مورد استناد جهت تائید غرامت جزئی ،موافقتنامه های حل وفصل با شرایط مبهمی بوده و در اوضاع و احوالی منعقدشده‌اند که مانع ابراز هرگونه نظر حقوقی (opinio Juris) بود.

<u>دولت کشور کویت و امریکن ایندیپندنت اویل کامپنی(آمنیویل)،</u>

21 I.L.M. 976, 1035-37 (1982) (Para. 155- 157)

دیوان داوری آمینویل به آنچه به‌نظر دیوان ارزش کامل حقوق مصادره‌شده موسسه دایر بود، حکم داد. Id. at 1041 (Para. 178(1)).

به همین ترتیب ، چنانکه اشاره رفت ، داور منحصر بفرد دعوای <u>تاپکو</u> به اعاده وضعیت (restitutio in integrum)که‌کمتراز غرامت کامل نیست، حکم داد.

نظر جداگانه دعوای <u>بانکو ناسیونال دوکوبا علیه‌چیس منهتن بنک</u> (658 F.2d 875 (2d Cir. 1981 هم ذکر کرده‌است . قضیه مزبور ملی کردن تقریبا" کلیه بانکهای خصوصی کوبا را دربرمی‌گرفت . رجوع شودبه : صفحه ۸۷۸ همان ماخذ در اوضاع و احوال مزبور دادگاه پژوهش ایالات متحده نظر دادکه منظور از "غرامت مناسب" ، غرامت کامل است ، همان ماخذ صفحات ۸۹۲ و ۹۳ .

علاوه بر دعواهای تاپکو ، آمینویل و بانکو ناسیونال دوکوباکه درنظر جداگانه ذکر و در بالا مورد بحث واقع شده‌اند ، آراء زیادی در موارد مصادره صادر گردیده که درآنها حکم به پرداخت غرامت کامل داده‌شده‌است (۹) اخیرا" پرفسور ام.اچ. مندلسون این مجموعه‌گسترده حقوق بین الملل را به شرح زیر خلاصه کرده‌است .

> گرچه در دعاوی به فرمول (سریع ، کافی و موثر) با همین کلمات عنایت نشده ، اما پرداخت غرامت کامل الزامی شناخته شده و هیچگونه ضابطه قابل انعطاف دراین زمینه پیش بینی نگردیده‌است .

---

(۹) رجوع شودبه نمونه‌های اخیر زیر:

AGIP Co. v. Popular Republic of the Congo, 21 Int'l Mat'ls 726 (ICSID 1982)

(غرامت کامل درملی کردن صنعت توزیع فرآورده‌های نفتی)

Benvenuti et al. v. People's Republic of the Congo, 21 Int'l Mat'ls 740(ICSID 1982)

(غرامت کامل در سلب مالکیت از کارخانه تولید بطری های پلاستیکی)،

Libyan American Oil Co. v. Government of the Libyan Arab Republic, 62 Int'l L. Rep. 140, 217-218 (1977) (Mahmassani داورمنحصربفرد)

ملی کردن عمومی صنعت نفت : ارزش کامل بازار دستگاهها وتجهیزات ، "غرامت منصفانه" بابت عدم النفع بااستفاده از ضابطه "کافی و موثر" قبلی (کذا !!) بعنوان "ضابطه حداکثر وعملی") . دعاوی اخیربررشته‌ای طولانی از آراء پیشین ، هم قبل و هم بعداز قضیه Chorzów Factory استناد ورزیده‌اند. رجوع شود فی المثل به :

Norwegian Shipowners' Claims (Norway v. U.S.A), 1 Rep. Int'l Arb. Awards 308, 334, 338, 339(Perm. Ct. Arb. 1922)

(پرداخت غرامت بابت کشتیهای تصاحب شده معادل ارزش واقعی عادله مال گرفته شده).

Compensation for Expropriation: The Case Law, 79 Am.

Delagoa Bay Claim (U.S.A., U.K. V. Portugal) (1900) quoted in III M. Whiteman, Damages in International Law 1694 , 1698 (1943)

("غرامت کامل" برای مصادره امتیاز راه‌آهن ، حتی اگرمصادره قانونی تلقی شود)،

Shufeldt Claim (U.S.A. v. Guatemala), 2 Rep. Int'l Arb. Awards 1080, 1099) (Sisnett, sole arb.)

(غرامت کامل بابت مصادره امتیاز صمغ)

Anglo-Iranian Oil Co. Ltd. b. Jaffrate, (1953) 1 W.L.R. 246, 253 (Sup. Ct. Aden 1953)

(غرامت بابت ملی کردن شرکت نفت باید "کافی ، موثر و سریع" باشد)

رجوع شودهمچنین به :

Sapphire International Petroleum Ltd. B. NIOC, 35 Int'l L. Rep. 136 185-86 (1963) (Cavin, sole arb.)

غرامت کامل بابت نقض قرارداد امتیاز حفاری و اکتشاف نفت توسط دولت طرف قرارداد)

Lighthouses Arbitration (France v. Greece), 23 Int'l L. Rep. 299, 300-01 (Perm. Ct. Arb. 1956)

(غرامت کامل بابت مصادره امتیاز ، بموجب شرایط قرارداد امتیاز)،

Amco Asia Corp. et al. v. Republic of Indonesia (Merits), paras. 265-68 (ICSID 20 November 1984)

(غرامت کامل بابت عدم حمایت از خارجیان ، در حالیکه سلب مالکیتی صورت نگرفته)

J. Int'l L. 414 415 (1980).[10]

بنابراین ، قانون مبتنی بر سابقه و رویه قضائی ارزش دکترینی ضابطه غرامت کامل را کماکان تاکید می‌نماید و نه تضعیف .

---

(۱۰) مقاله پرفسور مندلسون نقدی است برمقاله پرفسور اسکار شاختر ،
Editorial Comment: Compensation for Expropriation
78 Am. J. Int'l L. 122 (1984)

که در نظر جداگانه ذکر شده است .

نقل قول نظر یادشده از گزارش کمیسیون اروپائی حقوق بشر درقضیه
Sir William Lithgow and others against United Kingdom

(که در ۷ مارس ۱۹۸۴ تصویب شده) نیزفرضیه نظرجداگانه را تائید نمی‌کند . اولا" کمیسیون منطقا " تصریح کرده است که تذکرات آن معطوف به غرامتی بوده که تحت نخستین پروتکل کنوانسیون اروپائی حمایت از حقوق بشرو آزادیهای اساسی (پروتکل منعقد در ۲۰ مارس ۱۹۵۲) ، می بایست به اتباع دولت مصادره کننده پرداخت شود ، نه غرامتی که طبق حقوق بین‌الملل عرفی در موارد سلب مالکیت از اموال بیگانگان بایدبه آنان پرداخت گردد . در مورد گروه اخیر دعاوی ، کمیسیون تائید کردکه اصول کلی حقوق بین الملل "برای پرداخت غرامت " تضمین واقعی بیشتری قائل شده است . Lithgow, para. 377 . بعلاوه ، افراد متقاضی و دولت انگلستان همگی قبول کردند که چنانچه حقوق بین الملل عمومی (طبق شرط "اصول کلی حقوق بین الملل" مندرج در پروتکل)نسبت به‌پرونده قابل اعمال می‌بود پرداخت "غرامت سریع ، کافی و موثر" بابت ملی کردنهای گسترده مورد اختلاف در سطح تمام صنعت الزامی می‌گردید . Id. para. 237, 254 (کمیسیون از اتخاذ این نظر که بموجب کنوانسیون اصول کلی حقوق بین الملل راجع به مصادره‌ها قابل اعمال بر اتباع است ، خودداری نموده و لذا طبق مقررات دیگر کنوانسیون درمورد دعوا تصمیم گرفت .)

بنابراین ، آنچه که برای تائید فرضیه غرامت تقلیل یافته مورد بحث در نظر جداگانه می توان یافت محدود به‌نوشته‌های تعداد انگشت شماری صاحبنظر می‌شود. من منکر این نیستم که نوشته‌های مفسران مبرز می‌توانندمنبعی فرعی برای حقوق بین الملل باشد، لیکن نوشته‌های مورد استناد دراین زمینه در نظر جداگانه قانع کننده‌نیست .

برای مثال ، نظر جداگانه به سرمقاله‌ای توسط پروفسور اسکارشاختر (۱۱) راجع به پیش‌نویس اولیه تبیین قانون روابط خارجی ایالات متحده (تجدیدنظرشده) (که منبعد "تبیین" خوانده خواهدشد)، (۱۲) اشاره‌می‌نماید. کار پرزحمت

---

(۱۱) بالا زیرنویس ۱۰

(۱۲) Restatement of Foreign Relations Law of the United States (Revised)

انستیتوی حقوق امریکا که موسسه‌ای است خصوصی مرکب از قضات،حقوقدانان و استادان نامدار امریکائی تدوین مجموعه آخرین تفسیرهای قوانین (تبیین) رابرعهده‌دارد،تبیین توسط‌گزارشگران مجرب دراین رشته تهیه می‌شود. گزارشگر کل اصلاحیه جاری تبیین موردبحث پرفسورلوییز هنکین استاد دانشکده حقوق دانشگاه کلمبیا ست و گزارشگران پیوسته عبارتند از پرفسور آندریاس اف. لاونفلد استاد دانشکده حقوق دانشگاه نیویورک ، یوئی . بی . سان ، استاد دانشکده حقوق دانشگاه جورجیا و و دتلو اف. واگتس استاد دانشکده حقوق دانشگاه هاروارد.پیش‌نویس آزمایشی نهائی مورد اشاره در فوق ، از جمله مطالب دیگر ، حاوی اظهارنظرهای گروهی از مشاوران امریکائی عضو یک هیئت مشورتی برجسته بین المللی و همچنین شورای انستیتوی حقوق آمریکاست . تبیین مزبور ، بازهم توسط شورای انستیتوی حقوق امریکا تجدیدنظرخواهدشد. انتظار می رود که رای گیری نهائی در مورد آن درسال ۱۹۸۶ توسط شورا و اعضای انستیتو به‌عمل آید.

در مقدمه پیش‌نویس آزمایشی نهائی ، وظیفه تبیین به‌شرح زیر توصیف شده است :

مواضع یا نقطه‌نظرهای دول خاص ، ازجمله ایالات متحده را نبایدبا آنچه که اجماع دول می پذیرد یا تائید می‌کند، اشتباه‌کرد .

دنباله زیرنویس درصفحه بعد

تهیه تبیین مستلزم بحث و گفتگو بین کارشناسان رشته مربوطه است. اظهارنظر پرفسور ساختر و نظرات مخالف پرفسور مندلسون فقط جزئی از این بخشهاست. در حال حاضر مطلب مهم این است که آن بخشها منجربه حصول اتفاق نظر می شود. بدینسان در پیش نویس آزمایشی نهائی مورخ ۱۵ ژوئیه ۱۹۸۵ تبیین راجع به موضوع غرامت بابت مصادره های دولتی، آمده است:

> برای اینکه غرامت طبق مفاد این بند فرعی عادلانه باشد، باید در نبود اوضاع و احوال استثنائی، مبلغی باشد معادل ارزش مال ضبط شده و بایستی در هنگام مصادره ویا ظرف مدت معقولی پس از آن با احتساب بهره از آن تاریخ، وبه شکلی که از نظر اقتصادی برای تبعه خارجی قابل استفاده باشد، پرداخت شود.

Id. sec. 712(1) اظهارنظرها و یادداشتهای گزارشگران این بندروشن می سازد غرض از ذکر شرط "درنبود اوضاع و احوال استثنائی"، پیش بینی احتمال آن چیزی است که گزارشگران "استثنای اصطلاحات ارضی اش" میخوانند Id., Reporters, note 3 اظهارنظرها تاکید میکنندکه استثنای مزبور استثنای بسیار محدودی است:

> یک حالت استثنائی که مشخصا" پیشنهاد گردیده وراجع به آن بحث مفصلی شده ولی هرگز دیوانهای بین المللی بنحو قاطعی در آن باره رای صادرنکرده اند، مربوط به برنامه های ملی اصلاحات ارضی کشاورزی است. رجوع شودبه Reporters, Note 3 گرفتن اراضی کشاورزی، برخلاف گرفتن منابع کانی و یا یک موسسه تجاری دایر، نوعا" مولد وجوهی نیست که از محل آن دولت بتواند غرامت بپردازد.

Id. Comment d. استثنای صریح تبیین در مورد ملی کردن سرمایه گذاریهای

دنباله زیرنویس شماره ۱۲

> بنابراین، تبیین موضوع حاضردرتشریح قواعدحقوق بین الملل مبین نظر انستیتوی حقوق امریکا راجع به قواعدی است که یک دیوان داوری بین المللی درصورت عهده دارشدن مسئولیت رسیدگی به مرافعه ای برطبق حقوق بین الملل، اعمال می کرد.

منابع کانی و موسسات تجاری دایر این مطلب را روشن می سازد که این قبیل استثناها ، چنانکه نظر جداگانه مدعی است ، به همه ملی کردنهای گسترده تسری نمی‌یابد. حتی با وجود محدود بودن دامنه استثناء ، تبیین تصدیق می کند که هیچ دیوان داوری بین المللی این استثناء را قبول نکرده است .

پرفسور شاختر در اتکاء تقریبا" مطلق بر مصالحه به مبلغ مقطوع یا به مصالحه‌های دیگر اختلافات بین المللی جهت استخراج عرف جاری حل و فصل اختلافات ، با سایر نویسندگان یاد شده در نظرجداگانه(۱۳) هم عقیده است (۱۴) این قبیل حل وفصلها بدلیل آنکه از نظرات حقوقی opinio juris الهام نگرفته ، بلکه عموما" نتیجه محظورات اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی خاص ما به الابتلاء طرفین است ، در بهترین حالت استفاده محدودی بعنوان منبع حقوق بین الملل دارند . چنین است نتیجه‌گیری دیوانهای داوری و قضائی که به این قبیل ادله ومدارک رسیدگی کرده‌اند . بدینسان ، فی‌المثل ،دیوان بین المللی دادگستری در دعوای بارسلونا تراکشن نظر دادکه این قبیل موافقت نامه‌های حل وفصل هیچگونه قاعده‌ای را پی ریزی نکرده و لذا رهنمود حقوقی را که بطورکلی قابل اعمال باشد، به‌دست نمی‌دهند. (1970) I.C.J. Rep.3, 40 (para.61) به همین ترتیب ، دیوان داوری بین المللی در دعوای آمنیویل ، در رابطه با موافقت نامه‌های پرداخت غرامت در موارد ملی کردن نفت ، رای دادکه "ظاهرا" نظر حقوقی با این قبیل توافقها بیگانه است ... فشارهای اقتصادی که منشاء

---

(۱۳) یعنی دولزر ، هیگینز و وستون ،ولی به‌استثنای سر هرش‌لوترپاخت ، که نظراتش‌را درزیر مورد بحث قرارخواهم داد.

(۱۴) Schachter. supra n.9, at 124 & n.18; Higgins, The Taking of Property by the State: Recent Developments in International Law, 176 Recueil des Cours 259, 293-94 (1982); Weston, The Charter of Economic Rights and Duties of States and the Deprivation of Foreign-Owned Wealth, 75 Am. J. Int'l L. 437, 454 (1981); Dolzer, New Foundations of the Law of Expropriation of Alien Property, 75 Am. J. Int'l L. 553, 559-560 (1981).

این توافقهاست ، هیچ رابطه‌ای با قانون نداشته و به‌آنها اعتبار عنصر تشکیل دهنده‌یک قاعده‌کلی‌حقوقی‌نمی‌دهند." (21 I.I.M. at 1066-37 (para. 157)

همینطور ، دادگاه پژوهش ایالات متحده در دعوای بانکو ناسیونال دوکوبا ادله و مدارک مورد استناد نویسندگان مذکور در نظرجداگانه‌را مردودشمرد:

> این نظر که صرفا" به‌خاطراینکه حل وفصل متبنی بر مذاکره منجربه پرداخت غرامت کامل نخواهدشد، قربانی سلب مالکیت هیچ حقی بیش از دریافت غرامت جزئی ندارد ، فی الواقع خلط امر رسیدگی با مصالحه است . پرداخت غرامت جزئی ، لازمه جریان مذاکره و سازش است ، ما نباید برای تعیین حقوق و تکالیف طرفین در موضوعات سلب مالکیت اعتنائی به نتیجه‌این جریان‌بنمائیم ، همچنانکه برای تعیین قواعدی که باید راجع به خسارات‌در موارد شبه جرم یاقراردادعاوی ، اعمال شود به نتایج مصالحه‌ها توجه نمی‌کنیم. اگرقرار بود نظر مورد تاکید بانکو ناسیونال را بپذیریم،یا انگیزه‌ای برای دولت مصادره کننده برای مذاکره جهت حل وفصل وجود نمی داشت ، و یا به‌احتمال بیشتر انتظارصدورحکم غرامت جزئی در دادگاه منجر به مذاکره برای توافق جهت مبلغی به مراتب‌کمتر می‌گردید، آنگاه ادامه منطقی این جریان منجر بدان می گردید که‌ازدادگاه خواسته‌شود این مصالحه‌ها را که منجر به‌پرداخت غرامت‌کمتری شده در صدوراحکام‌قضائی بعدی خود ملحوظ دارند. مابه حقوق و تکالیف طرفین توجه‌داریم و معتقد نیستیم که حقوق بین الملل در مورد پرداخت غرامت ، صرفا" اقدامات سازشی آنها را توصیف می کند.

658 F.2d at 892

نظرجداگانه ، همچنین بریک جمله از تقریظ سرهرش لوتر پاخت درسال ۱۹۵۵ ، استناد می‌نماید که ضمن آن نامبرده اظهارداشته که غرامت‌جزئی ممکن است‌در رابطه با مداخله گسترده دولت‌در مالکیت خصوصی ، مناسب باشد. به‌نظر می آید که این اظهار، تعبیری است‌از تفحصی

برای قاعده‌ای در آینده و نه توصیف و تشریح یک اصل مسلم حقوقی. بدینسان، گرچه مقاله عالمانه‌ای که این جمله درآن آمده در مواردی که به تشریح وضعیت موجود حقوق می پردازد، حاوی نقل قولهای بسیاری است، با اینحال در تائید این جمله از هیچ ماخذ و مرجعی ذکری به‌میان نیاورده‌است. علاوه براین، در صفحه بعد، لوتر پاخت اظهار می‌داردکه‌دعوای "Chorzów Factory" " درمورد تعیین میزان خسارات " بابت مصادره تاویل و تصمیم موثقی است.
L. Oppenheim, International Law 353 n.1 (8th ed. H. Lauterpacht 1955)

همانطور که در بالا اشاره رفت، دعوای Chorzów شرح کلاسیک الزام پرداخت غرامت کامل بابت سلب مالکیت است. بنابراین، اظهارلوتر پاخت "قانون کلی" lex lata بشمار نمی رود، بلکه یک روش پیشنهادی است، که ضمنا " دیوانهای داوری بین المللی نیز آنرا رعایت نکرده‌اند.

دیوان داوری حاضر، در دوپرونده‌قبلی خود راجع به ملی کردن، از اکثریت قاطع سوابق و رویه‌های قضائی پیروی نموده و حکم به پرداخت خسارت کامل داده است: امریکن اینترنشنال گروپ اینکورپوریتدو سایرین و جمهوری‌اسلامی ایران و سایرین، حکم شماره ۳ - ۲ - ۹۳ (۱۹۸۳)، چاپ در 4 Iran-U.S. C.T.R. 96("AIG") و تیپتس، آبت مک کارتی، و مهندسین مشاور تامس آقای ایران و سایرین، حکم شماره ۲ - ۷ - ۱۴۱ (۱۹۸۴) ("تامس").

دعوای AIG (امریکن اینترنشنال گروپ) عبارت بود از ادعای سهامداران یک شرکت بیمه‌ایرانی دیگر که بموجب همان قانونی ملی کردن موسسات بیمه‌و اعتبار مورخ ۲۵ ژوئن ۱۹۷۹ (۴ تیر ۱۳۵۸) که شامل پرونده‌حاضر نیزمی‌شود، ملی شد. خوانندگان، ضمن استناد به‌قطعنامه‌های سازمان ملل که‌درآنهااصطلاح "غرامت مناسب" به‌کار رفته، استدلال کردند که فقط "غرامت جزئی" باید پرداخت شود. بعلاوه، خوانندگان استدلال می کردند که‌چنانچه قرارباشدغرامت

کامل پرداخت شود ارزش شرکت باید براساس ارزش "خالص دفتری" آن محاسبه شود نه براساس ارزش "موسسه دایر" . شعبه سه دیوان این استدلالات را رد نموده و نظر دادکه شرکت باید "بعنوان یک موسسه دایرارزشیابی شده ،نه تنها ارزش خالص دفتری دارائیهای شرکت ، بلکه عواملی چون حسن شهرت تجاری و سودآوری احتمالی شرکت در آینده ، با این فرض که شرکت زیر نظر مدیریت سابق آن به فعالیت ادامه می‌داد نیز ملحوظ گردد". همانجا ، ص ۲۱ . و این همان "ارزش عادله بازار" سهام شرکت ملی شده بود. همانجا ، ص ۱۷ . درحکم تصریح نشده بود که حکم بموجب عهدنامه مودت صادرشده یا حقوق بین الملل عرفی و دلیل این امر ظاهرا" آن بوده که ضابطه خسارت در هردوآنها یکسان بوده است . دیوان اعلام کرد که "یک اصل کلی حقوق بین الملل عمومی اینست که حتی در موردی که ملی کردن طبق موازین قانونی صورت گرفته باشد، صاحب قبلی مال ملی شده حق دارد بابت ارزش مال ضبط شده ، خسارت دریافت کند ". و شعبه حکم به‌پرداخت مبلغی داد که‌ازنظر آن معادل ارزش کل (سهام ملی شده) بود. همانجا ، ۱۵-۱۴ (۱۵)

بهمین منوال ، شعبه دو در پرونده تامس که درآن‌ازخواهان در یک شرکت مهندسی سلب مالکیت شده‌بود، قاطعانه نظر دادکه "خواهان بموجب حقوق بین الملل و اصول کلی حقوقی ، استحقاق دریافت غرامت معادل ارزش کامل مالی که از آن محروم‌شده‌است را دارد". تامس ص ۱۰ - دیوان در یک زیرنویس مندرج در حکم به دعواهای " Chorzow Factory" و "کشتی

---

(۱۵) قاضی ماسک طی نظر موافقش اظهار داشت که‌به‌نظرمی رسدحکم مبتنی بر حقوق بین الملل عرفی است و یادآور شد که "بین تعهدات مندرج در عهدنامه مودت جهت پرداخت غرامت و تعهدات مقرردرحقوق بین‌الملل عرفی برای همان منظور، اختلاف قابل ملاحظه‌ای موجودنیست". نظرموافق ریچارد ام.ماسک ، ص ۸ (ثبت شده درتاریخ ۳۰ دسامبر ۹/۱۹۸۳ دیماه ۱۳۶۲).

داران نروژی" اشاره نموده و خاطرنشان ساخت که طرفین درباره موضوع ارتباط و مناسبت عهدنامه مودت بحث نکرده اند. همانجا ص ۱۰ زیرنویس (۲). قاضی شفیعی با این نظر مخالفت نموده و ازجمله، استدلال کرد که حقوق بین الملل فقط متضمن پرداخت غرامت جزئی است و "این دوقضیه کهنه را باید در محدوده واقعیات خاص خودشان مورد بررسی قرارداد".

توضیحات تکمیلی قاضی شفیعی در مورد عدم امضاء حکم پرونده شماره ۷، صفحه ۱۸ ثبت شده در تاریخ ۲۷ ژوئیه ۵/۱۹۸۴ مرداد ماه ۱۳۶۳) (۱۶)

بدین ترتیب، می‌توان ملاحظه کرد که هرگونه "تجدیدارزیابی" که در مورد حقوق بین الملل عرفی در سالهای اخیر صورت گرفته باشد، منجر بدان نشده است که دادگاهها و دیوانهای داوری ضابطه غرامت جزئی را اعمال نمایند. دلایل حقوقی و سیاسی استواری وجود دارد که چنین کاری را توجیه می‌کند. زیرا عدالت همانطور که همیشه ایجاب نموده، حکم می‌کند که وضعیت کسی که ازمال خود محروم شده به حالت سابق اعاده شود، و درجهانی که همه ازنظراقتصادی بهم وابسته اند، قانون باید سرمایه‌گذاری را تشویق کند، نه اینکه با افزودن به مخاطرات سرمایه‌گذاری، آنرا تضعیف نماید.

---

(۱۶) رجوع شود همچنین به: نظر موافق جرج اچ. آلدریچ در آی تی تی اینداستریز اینکورپوریتد و جمهوری اسلامی ایران و سایرین، حکم شماره ۲ - ۱۵۶ - ۴۷، ص ۱۰ (انگلیسی) ثبت شده درتاریخ ۲۶ مه ۱۹۸۳ /۵ خردادماه ۱۳۶۲) چاپ در 2 Iran-U.S. C.T.R. 348, 354 (حقوق بین الملل متضمن پرداخت غرامت کامل بابت مصادره سهام درشرکت ایرانی است)، دیمز اند مور و جمهوری اسلامی ایران و سایرین، حکم شماره ۳ - ۵۴ - ۹۷، ص ۲۲ (انگلیسی ۱۹۸۳) چاپ در 4 Iran-U.S. C.T.R 212, 223 (غرامت کامل بابت مصادره تجهیزات).

سوم - بهره

درحکم برای خواهان بهره‌ای به نرخ ۸/۵ درصد نسبت به غرامت معوقه‌ای که باید به وی پرداخت شود، منظور شده‌است. این نرخ، بنحوی غیرمنطقی پائین است و خط مشی این شعبه را که درحکم صادره در پرونده سیلوانیا تکنیکال سیستمز و دولت جمهوری اسلامی ایران، حکم‌شماره ۱ - ۶۴ - ۱۸۰، ص ۴۰ - ۳۵ برقرار شده، نادیده‌گرفته‌است. در پرونده مذکور، شعبه چنین اظهار داشته‌است:

> به‌نظر این شعبه عدالت و انصاف ایجاب می‌کندکه‌درمورد صدور حکم بهره در پرونده‌های مطروح دراین شعبه روش ثابتی اتخاذ و اعمال شود ... در صورت عدم تصریح نرخ بهره‌درقرارداد، دیوان داوری نرخ بهره را برمبنای مبلغی محاسبه می کندکه محکوم له با دریافت بموقع محکوم به و نتیجتا" دراختیار داشتن آن، ازطریق نوعی سرمایه‌گذاری متداول درکشور خود، می‌توانست به آن میزان منتفع شود. سپرده‌های شش ماهه در ایالات متحده‌نوعی سرمایه‌گذاری است‌که متوسط نرخ بهره‌آنها را می‌توان از یک منبع رسمی و موثق به دست‌آورد. همانجا، صفحات ۳۱ و ۳۲. برآن اساس، نرخ بهره ۱۲ درصد در حکم سیلیوانیا منظور گردید که به‌نظر من دراین موردهم باید نرخ بهره درهمان حدود تعیین می شد.

بجای آنکه، حکم "نرخی را اعمال می‌کند که‌شعبه سه در ادعای مشابهی راجع به ملی شدن یک شرکت بیمه‌طبق همان قانون، یعنی درپرونده امریکن اینترنشنال گروپ، تعیین نموده" ص ۱۶، زیرنویس ۹. لیکن، درپرونده اخیرالذکر هیچ دلیل خاصی برای بکار بردن رقم ۸/۵ درصد وجود نداشته‌است. قاضی ماسک در نظر موافقش در آن پرونده به‌نرخ بهره (مقرر درحکم) اعتراض و اضافه کرد که نرخ بایستی براساس نرخهای موجود تعیین می شد" و خاطرنشان ساخت

که به‌نظر وی "دلیلی ندارد که نرخ بهره (۸/۵درصد) دراین پرونده کمتر از نرخ بهره‌ای باشد که دیوان داوری مقارن صدور این حکم در مورد حکم ادعای دیگری که به مصادره مربوط می شد، تعیین کرده‌است. دیمزاند مور و جمهوری اسلامی ایران، حکم شماره ۳ - ۵۴ - ۹۷ (۱۹ دسامبر۱۹۸۳/ ۲۸ آذرماه۱۳۶۲)". نظر موافق ریچارد ام.ماسک در امریکن اینترنشال گروپ. بالا، صفحات ۱۸ و ۱۹ به‌این علت، یعنی به‌علت فقدان "یکنواختی" بود که شعبه یک درپرونده سیلوانیا مورد توجه‌قرارداده و سعی کرد پیشینه‌ای برای اصلاح آن ایجاد کند.

من ترجیح می‌دادم که روش منطقی این شعبه درپرونده سیلوانیا رعایت می‌شد، لیکن برای ایجاد اکثریت با این حکم موافقت می‌کنم.

چهارم - هزینه‌ها

پرونده‌حاضر موردی است‌که درآن خوانده تصدیق نموده که سلب مالکیت واقع شده، و خواهان مجبور شده برای دریافت هرگونه غرامتی به‌طرح دعوی اقدام کند. بااینحال، علی رغم مفاد قواعد دیوان درحکم از پرداخت هرگونه هزینه داوری‌خواهان، خودداری شده‌است. رجوع شودبه مواد۳۸ و ۴۰. این قواعد مقرر می‌دارند که دیوان هزینه‌های داوری را درحکم تعیین خواهد کرد و مشروط به شرایطی پرداخت این هزینه‌ها به‌بهده طرف ناموفق می شد. این مطلبی است‌که من به تفصیل درنظر جداگانه خود راجع به‌حکم‌به‌هزینه‌های داوری در پرونده سیلوانیا، به‌تحلیل آن پرداخته‌ام و لزومی به تکرار آن در اینجا نمی بینم. به دلایلی که قبلا" ذکر شده به‌نظر من می‌بایست در این پرونده حکم به پرداخت هزینه‌ها داده می شد.

پنجم - موضوعات دیگر

دونکته دیگر درحکم هست که توضیح مختصری راجع به‌آن ضروری می‌نماید:

۱ - درحکم خاطرنشان شده که ملی کردن‌هائی نظیرآنچه که‌درمورد حاضر صورت گرفته "جزو ریسکهائی است که سرمایه‌گذاران باید آمادگی مواجهه باآنها را داشته‌باشند"، ص ۸ حکم. گرچه، بدیهی است که سرمایه‌گذاران، با خطر از دست دادن فرصت ادامه‌کسب و کارشان مواجهند، با اینحال باریسک عدم دریافت غرامت کامل روبرو نیستند، زیرا قانون پرداخت غرامت را تضمین کرده‌است.

۲ - دیوان در محاسبه‌خسارات دراین پرونده، نرخ تسعیر دلار به‌ریال درتاریخ ملی کردن را بکار می برد. حکم حاکی است که نظر مندرج در آن محدود و منحصر به‌واقعیات شکلی خاص این پرونده‌است. معهذا، باید خاطرنشان کرد که دوشعبه دیگر دیوان نیز به‌همان موضوع در پرونده‌های مربوط به‌ملی کردن رسیدگی کرده و برای اینمنظور تاریخ ملی کردن را نیز بدون اینکه تصمیم متخذه را بنحوی محدود نمایند، به کاربرده‌اند. رجوع شودبه: آ. ای. گ، بالا ص ۱۳ (انگلیسی) زیرنویس ۵، تامس، بالا، ص ۱۷ (انگلیسی).

لاهه، بتاریخ ۱۵ اوت ۱۹۸۵ برابربا ۲۴ مردادماه ۱۳۶۴

هوارد ام.هولتزمن

---

(۱۷) رجوع شود همچنین به:

F.A. Mann, The Legal Aspects of Money 546 (4th ed. 1982).